

جیزهای عجیب - برادران داف- ۲۰۱۶

کلاتر جیم هاپر (دیوید هابری)، اشتباه کن و از اونا درس بگیر.

وقتی زندگی بهت آسیب می‌زنه (که حتماً می‌زنه) اون آسیب رو به خاطر بسپار.

آسیب خوبه، این یعنی تو از غارت بیرون اومدی.

تو نباید چیزا رو به این خاطر دوست داشته باشی که مردم می‌گن باید این‌طور باشه.



● منطقه حفاظت‌شده بهرام گور در مرز استان های فارس و کرمان در سال ۱۳۵۱ بنیان‌گذاری شده و ۴۰هزار هکتار مساحت دارد. این منطقه گونه‌های جانوری متعدد و گوناگونی را در خود جای می‌دهد اما اهمیت آن به خاطر جمعیت قابل توجه گورخر ایرانی است.

عکس:عرفان سامانفر،ایرنا

نشانه‌خوانی

ممتازبودگی همراه با گاز پیک‌نیک



پویا نعمت‌اللهی

دکترای علوم ارتباطات و روزنامه‌نگار

آن‌گونه که در برخی رسانه‌ها آمده است، گویا به رتبه‌های برتر امتحانات در مدارس تیزهوشان یکی از شهرهای بزرگ کشور جایزه‌ای داده‌اند. این جایزه یک گاز پیک‌نیک کوچک است. نمی‌توان ادعا کرد که دلیل خاصی در پشت انتخاب این هدیه وجود دارد. از سوی دیگر آن کسی که اختصاص این هدیه را پیشنهاد کرده، به همراه آن شخصی که این پیشنهاد را تصویب و تأیید و اجرایی کرده نیز باید توضیح بدهند که چه ذهنیتی در این مورد خاص داشته‌اند؟ گاز پیک‌نیک چه وجهی از حیث شان «جایزه‌بودگی» برای یک دانش‌آموز تیزهوش دارد؟ آیا موضوع به محدودیت‌های بودجه‌ای مرتبط بوده است؟ نقش ادارات آموزش و پرورش یا افرادی که در مدارس تیزهوشان قرار است مدیریت آموزشی نخبه‌ترین مغزهای دانش‌آموزی این مملکت را بر عهده بگیرند، چیست؟ انتشار عکس این هدیه در شبکه‌ها و پیام‌رسان‌ها با تسمخر فراوانی همراه بود. اما نکته مهم‌تر این است که انتشار عکس این گاز پیک‌نیک (به عنوان جایزه‌ای که به یک دانش‌آموز با استاندارد هوش بالا اعطا شده است) چه‌بسا امکان شناخت انگیختارهای کلان‌تری را فراروی ما قرار می‌دهد. به طور کلی هرگونه معنای منتسب به هر عکس می‌تواند متغیر و سیال باشد.

«رولان بارت» معتقد است هر عکس را می‌توان به‌مثابه یک ابژه خودآیین و دارای استقلال ساختاری مخصوص به خود قلمداد کرد. در عین حال باید دانست که وجوه دلالتی ویژه‌ای بر آن مرتب است که اتفاقا بر چیزی غیر از خود دلالت دارد و لذا می‌تواند در قامت یک نشانه مورد بحث قرار گیرد. نباید فراموش کرد که این گاز پیک‌نیک یک نشانه بصری است که ذهن خواننده را به رمزگشایی و ترکیب و ساخت معنای هدایت می‌کند. اما این رمزگشایی تفسیرگرانه چگونه اتفاق می‌افتد؟ در گذشته‌ها که شبکه گازرسانی به این گسترده‌گی نبود، داشتن گاز پیک‌نیک از لوازم ضروری هر منزل بود که هم امکان تهیه غذا را فراهم می‌کرد و هم در هنگام قطعی برق با یک ابزار جانبی دیگر به عنوان روشنائی استفاده می‌شد. اما اکنون که تقریبا کل کشور گازکشی شده است، داشتن گاز پیک‌نیک ضرورت چندانی ندارد. در واقع تقارن کارکردی این کالا با استعمال مواد مخدر (تریاک و نظایر آن) در زمانه حاضر موضوعیت پیدا کرده و مجاورت عناصر نشانه‌ای محسوب می‌شود. آنچه در شبکه‌ها و پیام‌رسان‌ها اتفاق افتاد نیز مشابه همین فرایند بود. جالب است که فقط یک عکس از این «هدیه» منتشر شده اما این عکس (کالا) به قدری نمایان بوده که نیازی به انتشار هیچ عکس دیگری جهت شکل‌گیری تداعی‌ها و تفسایر احساس نشده است. اما آنچه از همه اینها مهم‌تر است، این است که تفسایر مذکور ناظر بر چه چیزی می‌تواند باشد؟ اینجاست که مقوله دلالت‌های ضمنی مطرح می‌شوند. نشانه‌شناس معروف «دانیل چندلر» معتقد است که بعد از مرتبه «دلالت صریح» نوع دیگری از دلالت وجود دارد که نشانه‌های صریح را دال خود در نظر می‌گیرد و یک مدلول اضافی به آن سنجاق می‌کند. دلالت ضمنی و صریح حاصل عملکرد روابط جانشینی و همنشینی و تنوعات اجتماعی و فرهنگی به‌علاوه عوامل تاریخی است. به عبارت دیگر دلالت ضمنی برای توصیف معنای فرهنگی به کار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که برخی مفسران اعتقاد دارند معنای اصلی در دلالت ضمنی نهفته است که ذیل آن می‌توان به موضوعات تاریخی و فرهنگی نمادین پرداخت.

هنگامی که نشانه‌شناسان می‌گویند تصاویر و عکس‌ها یکی از رسانه‌های بازنمایی در عصر حاضر هستند، در واقع به این نکته اشاره می‌کنند که باید آن را در پیوند با واقعیت درک کرد. موضوع تصویر گاز پیک‌نیک به عنوان جایزه یک دانش‌آموز که هوش بالاتری از دانش‌آموزان دیگر دارد نیز در همین چارچوب می‌تواند قابل درک باشد. به بیان دیگر اینکه آن را باید با یک واقعیت دیگر در تناظر دانست که همانا موضوعات مرتبط با نخبگی و مغزافزاری در کشور است. این تعمیم قطعا مصداق علمی ندارد؛ چراکه مستظهر به هیچ مطالعه پژوهشی نیست. اما گویا نگاه متولیان مدارس تیزهوشان آن شهر را می‌توان نمونه کوچکی از برخورد با جامعه نخبگان کشور تلقی کرد. اینجا نسبت «خرد» و «کلان» در تاساب قرار می‌گیرند. مدیرانی که قرار است نخبگان کوچک را در یک شهر کشور مدیریت می‌دهند، پرورش دهند، مانند مدیرانی هستند که نخبگان بزرگ‌تر را در کل کشور مدیریت می‌کنند.

اولی جایزه‌ای تا این حد نامربوط، نامناسب و سرشار از رمزگان‌های نامتعادل و انحرافی را برای یک نخبه کوچک تخصیص می‌دهد. دومی نیز عاجز از ایجاد شرایط مناسب کاری و مالی و بیش‌رفت‌های متعارف برای نخبه‌های بزرگسال است. مدیر اول در نهایت نخبه را به دست مدیر دومی می‌سپارد و آن‌گاه این چرخه همچنان ادامه پیدا می‌کند. خروجی این تبادل نیز چیزی جز استمرار موج مهاجرت مغزها نیست.



نرگس محمدی برنده جایزه نوبل صلح شد



زندانی شد و اکنون در بازداشت به سر می‌برد. در خرداد ۱۴۰۰ به اتهامات «تبلیغ علیه نظام»، «تحصن در دفتر زندان»، «تمرد از ریاست و مقامات زندان» و «تخریب شیشه‌ها» و «افتر» به ۸۰ ضربه شلاق تعزیری، ۳۰ ماه حبس تعزیری و پرداخت دو فقره جزای نقدی محکوم شد که از آبان ۱۴۰۰ در زندان است.

اینک پس از ۲۰ سال، نرگس محمدی دومین برنده ایرانی جایزه صلح نوبل پس از خانم عبادی است.

واکنش‌ها

دریافت این جایزه که بعد از ۲۰ سال بار دیگر به یک زن ایرانی رسید، از سوی بسیاری مورد استقبال قرار گرفت. دراین‌میان جمع زیادی از هنرمندان سینمای ایران نسبت به این اتفاق واکنش نشان دادند.

ترانه علیدوستی، هنگامه قاضیانی و کتابین ریاحی ازجمله این بازیگران هستند. همچنین شخصیت‌های سیاسی جهان مانند وزیر امور خارجه آلمان و هانا یویم از نمایندگان آلمان در پارلمان اروپا نیز ازجمله کسانی بودند که این انتخاب را تبریک گفتند.

همچنین ناصر کنعانی سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان در واکنش به اقدام سیاسی کمیته صلح نوبل در اعطای این جایزه به یک شهروند ایرانی، گفت: شاهد آن هستیم که کمیته صلح نوبل، اقدام به اعطای جایزه صلح به شخصی کرده که به دلیل نقض مکرر قوانین و ارتکاب اعمال مجرمانه محکوم شده است.کنعانی تأکید کرد که ما این اقدام را حرکتی مغرضانه و سیاسی کاری دانسته و محکوم می‌کنیم،او به به کمیته صلح نوبل توصیه کرد که بجای ایفای نقش ابزاری در اعمال سیاست‌های مجرمانه برخی کشورهای غربی، جایزه صلح نوبل را به اشخاص یا تشکل‌هایی اعطا کند که صادقانه به دنبال ترویج فرهنگ صلح و عدالت در جهان و میان ملت‌ها هستند.

کاظم غریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه و دبیر ستاد حقوق بشر با در صفحه شخصی خود در فضای مجازی، نوشت: جایزه صلح نوبل نسبتی با ارتقای برادری میان ملت‌ها و حفظ و ارتقای صلح ندارد. این جایزه سیاسی بیشتر به یک حمایت مالی از اقدامات غیرقانونی برخی برنگدان آن تبدیل شده است.

اتفاق بزرگی رخ داد و برنده جایزه صلح نوبل از ایران انتخاب شد. «نرگس محمدی» فعال سیاسی و فعال حقوق بشر به‌عنوان برنده امسال انتخاب شد. نام او برای همه ایرانیان در گوشه و کنار جهان آشناست.



بیانیه‌نوبل برای جایزه صلح

روز جمعه بریت ریس اندرسون، رئیس کمیته صلح نوبل، نام «نرگس محمدی» را به‌عنوان برنده امسال اعلام کرد. در ابتدای این سخنان برت می‌گوید: «کمیته نوبل نروژ تصمیم گرفت جایزه صلح نوبل سال ۲۰۲۳ را به نرگس محمدی به دلیل تلاش برای ارتقای حقوق بشر و آزادی برای همه اهدا کند. تلاش‌های او با هزینه‌های شخصی بسیار زیادی همراه بوده است». او در بخش دیگری از سخنانش اشاره کرد که «در مجموع ۱۳ بار او را دستگیر و پنج بار مجرم شناخته و مجموعاً به ۳۱ سال زندان و ۱۵۴ ضربه شلاق محکوم شده است. خانم محمدی همچنان در زندان است». همچنین در بخش دیگری از سخنان اندرسون آمده است: «او برای زان علیه تبعیض تلاش می‌کند. او از زنان برای حق داشتن زندگی کامل و شرافتمندانه حمایت می‌کند. او برای آزادی بیان و حق استقلال کوشش می‌کند». همچنین در مقاله‌ای که سایت جایزه نوبل درباره نرگس محمدی منتشر کرده، آمده است: «جایزه صلح امسال تلاش دارد بیان کند تنها با پذیرش حقوق برابر برای همه، جهان می‌تواند به برادری بین ملت‌ها دست یابد که الفرد نوبل به دنبال ترویج آن بود. اعطای جایزه به نرگس محمدی از سنت دیرینه‌ای پیروی می‌کند که در آن کمیته نوبل نروژ جایزه صلح را به کسانی اعطا کرده است که برای پیشبرد عدالت اجتماعی، حقوق بشر و دموکراسی تلاش می‌کنند. اینها پیش‌شرط‌های مهمی برای صلح پایدار هستند».

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر ایرانی

«نرگس محمدی» به‌عنوان فعال سیاسی در ایران شناخته می‌شود. او از دوران دانشجویی در دهه ۷۰ تاکنون بارها بازداشت شده است. او نایب‌رئیس و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر است که وضعیت حقوق بشر در ایران و دفاع از متهمان و زندانیان سیاسی را پیگیری می‌کند. او در این سال‌ها برای لغو مجازات اعدام در ایران و شناختن زندان انفرادی به‌عنوان شکنجه تلاش می‌کند. او خرداد ۱۳۸۹ بازداشت و پس از ابتلا به «اسپاسم عضلانی و فلج موقت» آزاد شد. اردیبهشت ۱۳۹۱ بازداشت شد و دو ماه بعد با تشخیص پزشکان مرخص شد. در سال ۹۳ به ۱۶ سال زندان محکوم شد که ۱۰ سال آن قابل اجرا بود. در سال‌های ۹۹،۹۸ و ۱۴۰۰ نیز در مقاطع مختلف

پادداشت

از تغییر ۲۰ هزار مدیر مدرسه تا خالی ماندن ۲۳ هزار کلاس درس



حسین معافی

فعال فرهنگی

وزیر آموزش و پرورش در روزهای گذشته اعلام کردند برای ایجاد تحول در آموزش و پرورش ۲۰ هزار مدیر مدرسه را جابه‌جا کرده‌اند یا تغییر داده‌اند؛ ولی هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای را ارائه ندادند و به نظر می‌رسد که استان‌ها فقط برای آمارسازی و بدون آمادگی لازم این کار را انجام داده‌اند. مدیران مدارس باید طبق بخش‌نامه‌های مربوطه در آزمون‌های انتخاب و انتصاب مدیران شرکت کنند و طی مراحل مختلف و مصاحبه‌های تخصصی انتخاب شوند؛ ولی در عرض چند ماه حدود ۲۰ هزار مدیر مدرسه را بدون طی مراحل قانونی تغییر دادند که علاوه بر ناراضیاتی خانواده‌ها و دانش‌آموزان، بسیاری از مدیران با تجربه به علت بی‌احترامی‌های صورت‌گرفته تن به بازنشستگی دادند و در این بحبوحه کمبود معلم، آموزش و پرورش را رها کرده و از سیستم آموزشی خارج شدند. در برخی استان‌ها شکایت‌ها و گلایه‌هایی به مراجع نظارتی ارسال شده و مسئولان پیگیر این موضوع هستند. وحیدی، عضو کمیسیون آموزش مجلس، اعلام می‌کند که با وجود گذشت ۱۰ روز از مهر

۱۴۰۲ هنوز ۲۳ هزار کلاس درس بدون معلم هستند که اعتراض خانواده‌ها را به دنبال دارد و از وزیر آموزش و پرورش درخواست رسیدگی به این موضوع را دارند. افزایش ساعت تدریس بازنشستگان تا ۲۴ ساعت در هفته، تدریس دانشجومعلمان دانشگاه فرهنگیان، شش ساعت تدریس معاونان مدارس، لغو مأموریت فرهنگیان به سایر سازمان‌ها و ادارات و بقیه کارهای انجام‌شده نیز تاکنون نتوانسته است مشکل کمبود معلم را در مدارس حل کند. سخت‌گیری‌های بی‌مورد در انتخاب مصاحبه‌کنندگان در کانون‌های ارزیابی و اجرای فرایندهای غیرکارشناسی در جذب و مصاحبه آموزگاران و کمبود معلم باعث شده که اعلام کنند حدود ۱۰ هزار نفر دیگر از مردودی‌های مصاحبه‌ها را در تکمیل ظرفیت جذب خواهند کرد.

رئیس پژوهش‌های مجلس نیز در هشتم مهرماه نامه‌ای به رئیس مجلس و رئیس کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس می‌نویسد و اظهار می‌کند که با آغاز سال تحصیلی جدید و گذشت قریب به یک هفته به دلیل کمبود نیروی انسانی بسیاری از کلاس‌های درس فاقد معلم هستند. به‌عنوان مثال در تهران بیش از چهار هزار نفر کمبود معلم وجود دارد که این مسئله موجب تعطیلی مدارس یا افت شدید کیفیت آموزشی خواهد شد و در ادامه نیز راهکارهایی برای حل این مشکل ارائه داده است.

تحلیل‌خوانی

تحقیق یا اعتماد؟



زهرا مشتاق

دو هفته قبل دوستان خانم محبوبه رحیمیان که مؤسس و مدیر مجموعه «من توانگر» است و جامعه هدف آنها معلولان است، می‌خواستند به خانواده‌ای کمک کنند.

افراد زیادی برای درخواست کمک به خبریه آنها که در محله ولنجک است، مراجعه می‌کنند.

الان حدود یک سالی هست که برای صحت‌سنجی، کارهای تحقیق برخی موارد را من انجام می‌دهم. در این مورد اخیر که می‌خواهم داستانش را برایتان بگویم، قبلا قصد کمک گرفته شده بود، با این‌همه مدیر مجموعه می‌خواست نظر من را هم بدانم. من به خانمی که درخواست کمک داده بود، تلفن کردم. گفته بودند خودش و دخترش تنها زندگی می‌کنند و شرایط خیلی سختی دارند. خانم «ز» صدای رسایی داشت و درمندانۀ از شرایط دخترش گفت. گفت بدنش چنان عفونت کرده که بو می‌دهد و زخم‌هایش آن‌قدر به است که کسی دل ندارد به آن نگاه کند. بعد برابم تعریف کرد آخرین بیمارستانی که دخترش در آن بستری بوده، باید ۱۰ میلیون تومان پول می‌دادند؛ و چون نداشتند،ند، یواشکی از آنجا فرار کرده‌اند. گفت ما خانه‌ای نداریم و هر چند روز، خانه دوستان‌مان زندگی می‌کنیم. من از شنیدن حرف‌هایش خیلی ناراحت شدم و گفتم حتما در کارتان خواهیم بود. بعد پیش خودم فکر کردم، حتی می‌شود شرایطشان را در قالب یک گزارش در روزنامه نوشت تا به طور جدی به آنها کمک شود. بعد گفتم آدرس بدهید تا به دیدن‌تان باییم. آن خانم گفت من که شرایط را برایتان گفتم، جواب دادم بازبید بخشی از روند ماست، گفت ما که جایی نداریم، خانه مردم است. بعد گفت الان هم در اندیشه کرج هستیم. گفتم فرقی ندارد، می‌آیم. بعد گفت پس بگذارید ما باییم تهران. دوباره تلفن کرد و گفت دوستانم خانه مادرش است؛ اما اجازه دارد کلید را از او بگیرم تا خانه او برویم و شما آنجا بایید. روز یکشنبه بود. بعد از کلاس زبان، با یک ناشر جلسه داشتم و بعد حدود ساعت پنج عصر خودم را در یکی از اتوبوس‌های بی‌آرتی به معنی واقعی کلمه چپاندم و رفتم سمت شرق تهران. نشانی در یک ساختمان اداری بود. طبقه اول مطب چند پزشک و طبقه دوم، کنار یک دفتر اسناد رسمی، واحد ۶ که نشان می‌داد به مقصد رسیده‌ام. در را خانم جوانی باز کرد که صاحب خانه بود و سه بچه کوچک داشت. بعد همان خانم به استقلال‌آمد. قدی بلند و صورتی زیبا داشت؛ اما ظاهرش به‌هیچ‌عنوان شبیه آنچه در تلفن ترسیم کرده بود، نبود. صورت زن زاویه‌سازی شده بود، تتوی ابرو و تتوی چشم داشت. لب‌های برجسته‌ای که معلوم بود به‌تازگی زل لب تزریق کرده، ناخ‌های پا و دستش کاشت با ژل‌یش و رنگی بود و روی بدنش هم خالکوبی داشت و موقع صحبت متوجه دندان‌های لمینیت‌کرده‌اش شدم. او صحبت می‌کرد و من تعجب نگاهش می‌کردم. بعد دخترشان آمد؛ یک دختر خانم زین و بلندقد و ۲۸ ساله. او هم دقیقا با دندان‌های لمینیت‌شده و دست و بدن انباشته از خالکوبی. فقط تک‌های از پنج‌جاش پانددپیچی شده بود. مادر دختر گفت تا به حال شرایطی مشابه ما دیده‌ای. با خجالت گفتم راستش زندگی‌هایی دیده‌ام که با شرایط شما اصلا قابل مقایسه نیست. زن یک‌دفعه ناراحت شد و گفت توقع داشتی با قیافه کج و کوله و لباس پاره‌پوره باییم. گفتم نه؛ ولی راستش من چیز خاصی نمی‌بینم. گفت آن دو ساک را جلوی در می‌بینی؟ ما بی خانمان هستیم. در روز این خانه، چهار روز جایی دیگر هستیم. برای ما خانه بگیرید. گفت ما هر کجا که می‌رویم، آرزو می‌کنیم بگذارند از حمام‌شان استفاده کنیم. گفتم اگر صادقانه بگویم، باور نمی‌کنم خانمی مثل شما و با ۵۱ سال سن، خانه نداشته باشد. از جوابم اکر خوردم. گفت یک زیرزمینی، ته میدان امام حسین اجاره کرده‌ام ۱۰ تومان، ماهی سه میلیون، اما همسایه‌ها همه معتادند و من آنجا نمی‌روم. اثاث خانه‌مان آن‌قدر گنده است که بوی نم می‌دهد. جواب دادم کاش همان جا قرار می‌گذاشتید. گفتم شما جوان هستید. چرا کار نمی‌کنید؟ گفت من فیلم‌بردار مجالس عروسی بودم ولی دیگر توان کارکردن ندارم، گردن و دست‌هایم درد می‌کند. لنز دوربین سنگین است. اگر از دستم بیفتد، می‌دانید چقدر قیمت دارد، شما خسارتش را می‌دهید. نگاهش کردم و گفتم خب سفارشات را عوض کنید. گفت این کار را هم کرده‌ام، حتی خانه مردم را تمیز کرده‌ام؛ ولی مگر با این کار‌ها می‌شود پول دوا و دکتر دخترم را دربیاروم. تازه این دختر مراقبت مدام می‌خواهد. من به دخترش نگاه کردم، به خالکوبی‌های بدنش و جواب دادم دختر شما ماشاءالله بزرگ است. بچه نیست که مراقبت دائم بخواهد. خجالت کشیدم که بیرسم‌گو آن بوی عفونت، کو آن زخم‌های عجیب که پشت تلفن گفته بودید. یک‌دفعه خانم میزبان همان تکه پانددپیچی‌شده از زخم دختر را نشان داد و گفت ببینید دیابت دارد و از پایش خون می‌آید و عفونت می‌کند. حالا شاید ناراحت هم بشوند، ولی من سه بچه کوچک دارم و هر وقت اینجا می‌آیند، من نگران بچه‌هایم هستم؛ به‌ویژه بچه کوچکم که چهارده‌سویا روی زمین حرکت می‌کند. لطفاً به این مادر و دختر کمک کنید. هزینه درمانش خیلی سنگین است. از کجا بیاورم. گفتم پدر من هم دچار دیابت است. باید برهیز کنید. داروهایش هم چندان گران‌قیمت نیست؛ موقع خداحافظی آن خانم گفت می‌شود گزارش‌تان را طوری بنویسید که به ما کمک شود. گفتم من هر آنچه را که دیده‌ام، می‌نویسم. راستش نقشه و اجرای موفقش نبود. شرایط‌اصلا برابم باورپذیر نبود. ماجرا را برای مدیر خبریه تعریف کردم و فردایش برای آن نوشتن تک گزارش تازه عازم سفر شدم. فیلترشکنم کار نمی‌کرد. وقتی بالاخره وصل شدم، دیدم آن خانم چندین پیام برابم گذاشته است. عکسی از دخترخانم فرستاده؛ درحالی‌که سرم به دست داشت. تلفن کردم. گفت همان شب حال دخترش بسیار بد و در یکی از درمانگاه‌های بیمارستان امام بستری شده. گفتم باشد، هر هزینه‌ای کردید، تصویر فیش را بفرستید تا بخشی از آن پرداخت شود. با حالتی خاص گفت بخشی؟ گفتم بله. بعد گفت من تا صبح تا به حال جرک تخرم‌مخ چیز خنخورد‌ام. منتظرش این بود که برایش پول واریز کنم؛ اما من فکر می‌کردم مادر و دختری که پول انجام عمل زیبایی دندان و تزریق زل و زاویه‌سازی صورت و خالکوبی و چیزهای دیگر داشته‌اند، واقعا نیاز به کمک دارند؟ آن خانم گفت در ضمن دخترم چشم‌هایش خیلی ضعیف است، می‌شود برای درمانش کمک کنید؟ گفتم بیمارستان فارابی فوق‌تخصص چشم و نرخ‌های آن دولتی است. واحد مددکاری‌اش هم بسیار همکاری می‌کند. لحظه‌ای سکوت و بعد خداحافظی کرد. اکنون بیش از ۱۰ روز گذشته است. نه فیش‌های بیمارستان را فرستادند و نه تلفن کردند. بارها تجربه‌های این چنینی داشتم؛ چه در شهر‌ها و چه روستا‌ها آدم‌هایی که به هر شکل می‌خواهند از خربه‌ها کمک دریافت کنند، بدون آنکه به راستی نیازمند دریافت کمک باشند. تحقیق درست می‌تواند مسیری برای صحت‌سنجی باشد و راه را بر این ناراستی‌ها ببندد.